

## دو فصلنامه پژوهشنامه فقه و نظام سازی عدالت

سال اول - شماره اول - بهار و تابستان ۹۶

### بررسی مسأله حکم ورود غیر مسلمان به مساجد در فقه امامیه

حسین نقوی<sup>۱</sup>، روح اله ترابی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۹/۳۰

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۲۶

#### چکیده

در این مقاله تلاش شده است حکم فقهی ورود غیرمسلمان به مساجد بررسی شود. در ابتدا انواع غیرمسلمان (اهل کتاب، مشرکین و ..) تعریف شده، سپس حکم هرکدام جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است. مجموع ادله‌ای که از طرف فقهاء بر ناروایی ورود کافران به مساجد اقامه شده، عبارتند از: قرآن، روایات، اجماع و دیگر تأییدکننده‌های برگرفته از لوازم آیات و روایات. با توجه به اینکه حکم ورود کفار به مساجد، متأثر از حرمت ورود آنان به مسجدالحرام است، در مرحله نخست، حکم ورود کفار به مسجدالحرام مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است. مهمترین دلیل این مسئله، آیه ۲۸ سوره توبه و اجماع است. دلالت این دو دلیل در محدوده حرم و مسجدالحرام است نه بیش از آن. حال چه نجاست آنان، نجاست ظاهری، و چه درونی و باطنی باشد. بنابر این فقدان دلیل نسبت به سایر مساجد، دلیل بر جواز خواهد بود. زیرا مقتضای اصل اولی جواز است. در مورد ناروایی ورود کفار به مساجد دیگر، دلیل قانع‌کننده‌ای یافت نشد؛ الا اینکه این عمل باعث بی حرمتی به خانه خدا می شود. اما در صورتی که بی حرمتی محسوب نشود و دلیل ورود کافر به مسجد، آشنایی با اسلام و مسائل اعتقادی اسلام بوده و امید هدایت وی رود، اشکالی ندارد.

**کلمات کلیدی:** کفر، اهل کتاب، مسجد، نجاست

---

۱- محقق و دارای مدرک سطح چهار حوزه

۲- دانشجوی دکترای رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه عدالت (نویسنده مسئول)

torabi7700270@gmail.com

### مقدمه

در این تحقیق تلاش می‌شود احکام فقهی ورود غیرمسلمان به مساجد بررسی شود. در ابتدا انواع غیرمسلمان از اهل کتاب و مشرکین بیان شده، سپس حکم هرکدام جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است. لازم به ذکر است که این بحث در کتب فقهی، ذیل کتاب الطهاره، حکم مساجد و کتاب الجهاد قرار دارد.

در این تحقیق، تمامی اقوال و ادله علما همراه با بررسی تفصیلی، گردآوری شده است، و دانش پژوهان رشته فقه و حقوق می‌توانند نتایج آن را در پیشبرد علمی و عملی خود بکار گیرند. همچنین این مقاله می‌تواند در برنامه ریزی های گردشگران غیرمسلمان نیز دخیل باشد

### تعاریف و مفاهیم

#### الف: معنای لغوی «کفر» و مصادیق آن:

واژه «کفر» از نظر لغت‌شناسان عرب یک معنای کلی دارد و آن «پوشاندن» است و معانی دیگر این واژه مصداق هایی از همین معنای کلی می باشند. از قبیل:

- ◀ کفر در برابر ایمان: که به معنای پوشاندن و انکارحقیقی از قبیل خدا، قیامت، نبوت و... است؛
- ◀ کفر به معنای شب، که پرده سیاه و ظلمت را بر همه اشیاء می افکند؛
- ◀ کفران نعمت، که به معنای نادیده گرفتن نعمت است؛
- ◀ کفر به معنای مخفی کردن و به کشاورز کافر گویند؛ زیرا که بذر را در زمین پنهان می کند؛
- ◀ کفر به معنای پوشیدن زره جنگی؛

بسیاری از لغت شناسان بزرگ عرب این معانی را مصادیقی از همان معنای کلی دانسته‌اند. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۹۱)؛ (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴۴)؛ (جوهری، ۱۴۱۰: ۸۰۷)؛ (زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۵۰).

واژه کفر در اصطلاح فقه و فقهای شیعه در چهارگروه منحصر است:

اهل کتاب، مشرکان، مادیون، فرقه‌های محکوم به کفر (مرتدین و منکران ضروریات دین).  
تعریف کامل هرکدام از عناوین چهارگانه بالا نیازمند بحث توصیفی و مبسوط است. به شرح برخی از آنان در ذیل اشاره می شود.

### ب: معنای لغوی و اصطلاحی «اهل کتاب»

اصطلاح اهل کتاب سی و یکبار در قرآن کریم آمده و در بسیاری از آن موارد در مقابل «مشرکان» ذکر شده است. و این خود نشانه مغایرت مفهوم آن دو است. قرآن در بسیاری از موارد احکام آن دو گروه را از هم تفکیک کرده است. این تفکیک را به روشنی می‌توان در آیات اول سوره توبه ملاحظه نمود؛ زیرا ابتدا خداوند در ۲۸ آیه اول این سوره به بیان احکام مشرکان و بت پرستان قریش می‌پردازد و به کشتار و قتل آنان دستور می‌دهد- مگر آنگاه که به اسلام ایمان بیاورند: «... فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ...» (توبه: ۵) سپس حکم ویژه اهل کتاب را بیان کرده و می‌گوید، تا زمانی که تسلیم نشوند و حاضر به پرداخت جزیه نشوند، کشتار آنان جایز است و در صورت تسلیم و پرداخت جزیه در امان خواهند بود:

«فَاتْلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه: ۲۹).

مقصود از «اهل کتاب» پیروان دیگر ادیان آسمانی هستند که پیامبر و کتاب آسمانی دارند. در جهان علاوه بر اسلام، فقط دو دین آسمانی وجود دارد که به طور مسلم و به اتفاق آرای علمای اسلام، اهل کتاب‌اند: «یهودیت و مسیحیت» قرآن کریم به اهل کتاب بودن پیروان این دو دین اشاره کرده می‌فرماید:

«أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنزِلَ الْكِتَابُ عَلَيَّ طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ» (انعام: ۱۵۶)

تعریف و تبیین این دو دین آسمانی در ادامه ارائه می‌گردد:

#### ۱. یهودیان

حضرت موسی (ع) از پیامبران بزرگ الهی است که یهودیان خود را پیرو او می‌دانند. اساسی‌ترین رکن این دین توحید بوده است. چنانکه هنوز هم شعار روزانه آنان که آن را به میت نیز تلقین می‌کنند این آیه از تورات وجود دارد. (حکمت، ۱۳۴۵: ۱۸۲)

«بشنو ای اسرائیل، یهوه خدای ما واحد است، پس خدای خود را به تمامی قوت و جان دوست مدار...» (تثنیه ۵: ۲۱-۲۵)

#### ۲. مسیحیان

مسیحیت با بیش از دو هزار سال سابقه امروز بزرگ‌ترین دین جهان از نظر جمعیت محسوب می‌شود. مسیحیان به دلیل برخورداری از پیامبری بزرگ، مانند حضرت عیسی (ع) و کتاب

آسمانی انجیل، از مصادیق مسلم اهل کتاب هستند. گرچه آن حضرت، افراد پاکی همچون اکثر حواریون دوازده گانه را در دامن خویش پرورش داد، اما دیری نپایید که پس از صعودش به آسمان برداشت‌های غلط و خرافات بین پیروانش شایع و دین مسیحیت تحریف شد.

### ج: مسجد

واژه «مسجد» در لغت اسم مکان و از ریشه «سجد» به معنای سرفرود آوردن و اظهار تذلل و خاکساری است. ابن‌فارس می‌نویسد: «السین والجمیم و الدال اصل واحد مطرد يدل على تطامن و ذل. يقال سجد اذا تطامن. و كل ما ذل فقد سجد» سین و جیم و دال دارای یک معنای اصلی و فراگیر است که بر فروتنی و خاکساری دلالت می‌کند. وقتی گفته می‌شود «سجد» که شخص فروتنی کرده باشد و هرآنچه خاکساری کند سجده کرده است. (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۱۳۳)

بنابراین در زبان عربی «سجود» به معنای خاکساری و سرفرود آوردن در برابر دیگری است و «مسجد» به معنای مکان چنین اقدامی است.

در فرهنگ قرآن و حدیث مسجد به مکانی گفته می‌شود که انسان ناتوان در آن مکان از قادر متعال و توانا کمک می‌جوید و غبار دل و گناه را با دعا و نماز صیقل می‌دهد و نهایت خضوع و خشوع خود را در برابر الله به نمایش می‌گذارد لذا وقتی بنده‌ای خالصانه در برابر چنین معبودی به عبادت می‌ایستد، مکان عبادت نیز ارزش پیدا می‌کند چون معبود بزرگ و با ارزش است به طوری که می‌فرماید: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (جن آیه ۱۸) و این که مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید.

در این که منظور از «مساجد» در اینجا چیست؟ تفسیرهای گوناگونی ذکر شده. نخست اینکه منظور، مکان‌هایی است که در آنجا برای خدا سجده می‌شود که مصداق اکمل آن «مسجدالحرام» و مصداق دیگرش سایر مساجد و مصداق گسترده‌ترش تمام مکان‌هایی است که انسان در آنجا نماز می‌خواند و برای خدا سجده می‌کند و به حکم حدیث معروف پیغمبر (ص) که فرمود: «جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً» تمام روی زمین، محل سجده است و سیله طهور (تیمم کردن) برای من قرار داده شده» همه جا را شامل می‌شود. قرآن می‌گوید: تمام معابد، مخصوص خداست و در این معابد، جز برای خدا سجده نمی‌توان کرد و پرستش غیر او ممنوع است.

#### د: نجاست

ماده «نجس» از نظر لغت شناسان به معنای ناپاکی، کثیفی، ضد طهارت، ضد نظافت و پلیدی است. (زبیدی، ۱۴۱۴: ۴)

بهترین تعریف از راغب اصفهانی است که می‌نویسد:

نجاست، قذارت و کثیفی است که بر دو نوع است:

۱- یک نوع که با حواس قابل درک است.

۲- نوع دوم که با دیده بصیرت قابل درک است. (راغب حرف نون)

نجاست در اصطلاح فقها حالتی ضد طهارت است که احکام خاصی مثل «وجوب اجتناب و منع استعمال» دارد.

فقها نجاسات را در شریعت اسلامی به چند صنف تقسیم می‌کنند:

۱- نجاستی که منشأ آن تنفر طبع انسان است یعنی طبیعت انسان آن را رد می‌کند. اگرچه نهی هم وارد نشده باشد. مانند حکم به قذارت و کثیفی، غائط، بول، گوشت سگ و منی و مشابه آن

۲- نجاستی که منشأ آن به خاطر ضرری است که به جسم به صورت تکوینی وارد می‌کند و باعث مرض در بدن و اختلال در نفس می‌شود بگونه‌ای که مردم آن را درک نمی‌کنند و اگر متعبد به احکام شرع نبودند میل به خوردن و آشامیدن آن داشتند و ضرر و زیان آن از نصوص و اهل فن مانند پزشکان و غیر آنها فهمیده می‌شود. مانند: خون، شراب، میته بدون ذبح، گوشت خوک.

۳- نجاستی که منشأ اجتناب به خاطر وجود مفسد اعتقادی یا اخلاقی و یا سیاسی است یعنی شارع به خاطر وجود چنین مفسدی حکم به نجاست نموده است. و نازل منزله یکی از دو قسم بالا نموده مانند: نجاست کافر و نجاست بعض اقسام الميته مانند ذبح به سوی غیر قبله، یا ذبح برای بت و غیره (مشکینی، ۱۳۷۹: ۵۳۰-۵۲۹)

#### ه: طهارت

طهارت در لغت ضد «نجس» می‌باشد به معنی نزهت و پاکی (نظافت) و در مفردات گفته طهارت دو قسم است:

#### ۱- طهارت جسم

#### ۲- طهارت نفس

تمام آیات قرآن بر این دو نوع حمل شده است. (مفردات راغب، ۱۳۸۹: ۴۹۱). البته طهارت در قرآن ابعاد مختلفی دارد که یکی از آن ابعاد طهارت خانه خدا و دستور به اسماعیل و ابراهیم برای پاک کردن و آماده کردن آن برای عبادت می باشد. (بقره: ۱۲۵) تطهیر بیت به خالص و آماده کردن آن برای عبادت است و یا پاک کردن از کثافات می باشد که در اثر عدم مبالغت مردم عارض می شود. (قرشی، ۱۳۷۶: ۲۴۴ و طباطبایی ۱۴۱۱: ۲۷۶).

با توجه به آیات قرآن مشخص می شود در زمان نزول آیات طهارت، به معنای پاکی حقیقت شرعیه نشده بود و در همان معنای لغوی (تمیزی) استعمال شده است. به همین خاطر، جمهور اصحاب شیعه معتقدند، طهارت از معنای لغوی نقل پیدا کرده و حقیقت متشرعه است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۲۰) و این نقل در زمان ائمه علیهم السلام اتفاق افتاده است.

#### پیشینه تحقیق

تا امروز هیچ کتابی با این عنوان در جامعه علمی چاپ نشده است. البته کتاب‌هایی در باب نجاست و طهارت اهل کتاب و مشرکان نگاشته شده است که مشتمل بر بخشی از این نوشتار است. این کتب عبارتند از: «طهارت و نجاست اهل کتاب و مشرکان» تألیف محمدحسن زمانی و «طهارت الکتابی فی فتوی السیدالحکیم» تألیف محمدابراهیم جنّاتی. ج: «نتایج الافکار فی نجاست الکفار» تألیف علی کریمی جهرمی.

#### ورود غیر مسلمان ها به مسجد

باتوجه به احادیث زیادی که به اهمیت و فضیلت مسجد پرداخته‌اند، لازم است احترام به مسجد به صورت فرهنگی عمومی در جامعه اسلامی درآید. بدین منظور اسلام احکام و آداب ویژه‌ای را برای ارتباط با این مکان مقدس مقرر نموده است و فقها این آداب را تحت عنوان احکام مساجد آورده و به آن پرداخته‌اند.

## حکم ورود غیرمسلمانان به مساجد

### اقوال فقها و ادله آنها

اکنون نخستین سوال این است که آیا کافران - مشرک یا غیرمشرک - می‌توانند به مسجدها آمد و شد داشته باشند یا خیر؟

بیشتر فقهای شیعه به این باورند که غیرمسلمان به هیچ عنوان نمی‌تواند داخل مسجد شود. در بحث جهاد، آنجا که به احکام اهل ذمه می‌رسند، این موضوع را مطرح می‌کنند و وارد نشدن به مسجدها را به عنوان «وظیفه‌ای که هر کافر می‌باید رعایت کند» برمی‌شمارند.

وقتی کافران ذمی، که در حمایت حکومت اسلامی روزگار می‌گذرانند، نتوانند به مسجد وارد شوند تکلیف مشرکان و ملحدان و کافرانی که در شهرهای کفر زندگی می‌کنند، روشن است؛ یعنی ممنوع بودن برای آنان شدیدتر خواهد بود.

و نیز آنان که در بحث «احکام مسجدها» به این موضوع پرداخته‌اند، به ممنوع بودن ورود کافران به مسجدها نظریه داده‌اند. در هر صورت لازم است پیش از بررسی دلیل‌های صاحبان این نظریه، نگاهی به گفته کسانی داشته باشیم که ورود غیرمسلمانان را به مساجد ناروا می‌دانند:

### نظریه اول: عدم جواز ورود به مساجد

از میان کسانی که حکم به عدم جواز ورود کفار و اهل کتاب به مساجد داده‌اند، که بعضی از آنها عبارتند از:

#### شیخ طوسی

از میان قدما شیخ طوسی اولین کسی است که به دلیل‌های دیدگاه خود اشاره کرده است. ایشان در کتاب خلاف فرموده: «لا يجوز للمشركين دخول المسجد الحرام، ولا شيء من المساجد لا باذن ولا بغیر اذن» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۵۱۸) «داخل شدن مشرکان به مسجد الحرام و مساجد با اذن و بدون اذن جایز نیست» وی در ادامه پس از نقل آراء گوناگون به دلیل خود پرداخته و می‌فرماید: «دلیلنا قوله تعالى: «يا أيها الذين آمنوا إنا ما المشركون نجس فلا يقربوا المسجد الحرام بعد عامهم...» فحكم عليهم بالنجاسة و إذا ثبت نجاستهم فلا يجوز أن يدخلوا شيئاً من المساجد، لأنه لاخلاف في أن المساجد يجب أن يجنب النجاسات.»

دلیل ما (بر ممنوع بودن کافران از ورود به مسجدها) این سخن خداوند است: «ای مؤمنان! مشرکان نجس‌اند. از این سال به بعد نزدیک مسجدالحرام نشوند. خداوند آنان را محکوم به نجاست کرده است وقتی ثابت شد نجس‌اند، صحیح نیست وارد هیچ مسجدی شوند، زیرا خلافی نیست که مسجدها باید از آلودگی‌ها به دور باشند.

استدلال شیخ بر دو پایه استوار است:

۱- کافران به حکم آیه شریفه ناپاکند.

۲- مساجد باید از ناپاکی‌ها به دور باشند.

در مبسوط نیز با شرح بیشتری به موضوع پرداخته است. ابتدا مسجدها را به سه دسته تقسیم می‌کند. مسجدالحرام، مسجدهای حجاز و دیگر مساجد. برای ممنوع بودن ورود مشرکین به مسجدالحرام به آیه شریفه انما المشرکون نجس... استدلال می‌کند و برای ممنوع بودن ورود به دیگر مسجدها می‌نویسد: «لأنهم نجاس و النجاسة تمنع المساجد» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۵۹۴) آنگاه می‌نویسد: فرقی نیست بین آن که هدف از ورود به مسجد انجام کار روایی مانند خوردن و خوابیدن باشد یا کار شایسته‌ای مانند شنیدن قرآن، فراگیری علم و حدیث. سپس می‌افزاید: «اگر گروهی از کافران و مشرکان بر امام مسلمانان وارد شوند، باید آنان را در منزل‌های مسلمانان یا میهمان‌خانه‌ها جای دهد و اگر ناگزیر شد می‌تواند در مسجد جای دهد، چرا که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) اسرای یهود بنی‌قریظه و بنی‌نضیر را در مسجدالنبی جای داد، هر چند احتیاط آن است که این کار را نکند. زیرا این عمل پیامبر پیش از نزول آیه شریفه انما المشرکون نجس... بوده است.

بنابراین، اصل استدلال در مبسوط همان استدلال در خلاف است. اضافه بر آن سیره پیامبر را مبنی بر جای دادن کافران در مسجد می‌پذیرد، ولی به آن استناد نمی‌کند. البته شاید از فرمایشات ایشان استناد بدست می‌آید و آن اینکه این عمل پیامبر(ص) قبل از نزول آیه بوده و پیامبر ظاهراً تکلیفی در این مورد نداشته است. و اگر دیدار مکرر کفار در مسجدالنبی با حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت علی (ع) نبود می‌شد به این فرمایش استناد کرد.

علامه حلی

بعد از شیخ طوسی، علامه در کتاب تذکره بیشترین استدلال را دارد و پس از جدا کردن مسجدالحرام از دیگر مسجدها درباره ناروایی ورود کفار به مسجدالحرام می‌نویسد:



«المسجد الحرام لا يجوز لمشرك ذمی او حربی دخوله اجماعاً لقوله تعالى (فلا تقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا)» (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۳۳۸-۳۳۹)

به اجماع علما روا نیست مشرک، ذمی یا حربی، وارد مسجد الحرام شود به دلیل فرموده خداوند، مشرکان از این سال به بعد نزدیک مسجد الحرام نشوند.

ایشان در مورد جایز نبودن ورود کفار به سایر مسجدها هم چنین استدلال می کند:

۱- اصل احترام به مسجد اقتضا می کند آنان وارد مسجدها نشوند: «لأنه مسجد، فلا يجوز لهم الدخول كالحرم» (همان ص ۳۳۸)

۲- وجوب دور نگه داشتن مسجدها از ناپاکی ها: «و لقوله (ص): جنبوا مساجدكم النجاسة» (همان ص ۳۳۹)

۳- مشهور بودن ناروایی ورود کافران به مسجدها، در صدر اسلام: «و لأن منعهم كان مشهوراً». (همان ص ۳۳۹)

۴- همراه بودن کافران با آلودگی هایی همچون جنابت که آنان را از ماندن در مسجدها باز می دارد: «و لعدم انفكاكهم من حدث الجنابه...» (همان)

۵- بستگی نداشتن آنان با مسجدها: «و لأنهم ليسوا من اهل المساجد» (همان)

۶- جلوگیری ورود کفار به مساجد نوعی کوچک شمردن آنهاست که ما موظف به عمل به آن هستیم: «و لأن منعهم من الدخول فيه إزاله و قد امرنا به» (همان ص ۳۳۹)

ایشان نیز مانند شیخ طوسی سیره پیامبر در جای دادن کافران در مسجد را مربوط به صدر اسلام می داند.

#### صاحب جواهر

در کتاب جواهر الکلام می فرماید: «و اما المساجد فلا يجوز ان يدخلوا المسجد الحرام اجماعاً من المسلمين محصلاً و محكياً مستفيضاً مضافاً الى قوله تعالى «انما المشركون نجس فلا يقربوا المسجد الحرام» (توبه آیه ۲۸)

«من غير فرق بين البيت و عده و لا بين تعدى النجاسة و عدها ولا غيره من المساجد عنانا» (نجفی، ۱۹۸۱: ۲۸۷)

از این عبارت به دست می آید که افزون بر مسجد الحرام، در مورد تمام مساجد نیز این حکم وجود دارد که مشرکان و اهل کتاب حق ورود به آنها را ندارند و فرقی ندارد که نجاست از آنان تعدی به مسجد بکند یا نکند.

صاحب جواهر نیز همانند علامه همین دلیل‌ها را آورده با این تفاوت که در اجماع، اجماع فقهای شیعه را نقل می‌کند. «كما صرح بإجماعهم عليه في المسالك بل في المنتهى نسبة الى مذهب اهل البيت» چنانکه در مسالک به اجماع تصریح شده، بلکه در منتهی آن را به مذهب اهل بیت نسبت داده است. (همان: ۲۸۷)

#### شهید اول

شهید اول در ذکری می‌فرماید: «لا يجوز لاحد من المشركين دخول المساجد على الاطلاق و لا عبرة باذن مسلم لأن المانع نجاسته للآیه.» (شهید اول، ج ۳ ص ۱۳۲) شهید اول نیز با استناد به نجاست مشرکان دخول آنان به مساجد را جایز نمی‌داند.

#### شیخ انصاری

شیخ انصاری در کتاب الطهاره: «و يجب ازالة النجاسة عن المساجد بلاخلاف على الظاهر المصرح به في محكي الخلاف والسرائر وعن الذخيرة عن الشهيد: إن الظاهر كونه اجماعياً... و الاصل فيه: قوله تعالى: انما المشركون نجس... فرع حرمة دخولهم المسجد على نجاستهم و قد مر في نجاسة الكافر: ان المراد بها هنا-ولو بالقرينة- النجاسة الشرعية، فدللت على المنع من ادخال كل نجس» (شیخ انصاری، ۱۴۲۲: ۲۲۴)

از این عبارت بر می‌آید که شیخ انصاری نیز نظیر پیشینیان خود ادعای اجماع می‌کند بر اینکه دخول مشرکان به مساجد جایز نیست و این عدم جواز فرع نجاست آنان است.

#### شهید ثانی

شهید ثانی در روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان: «ولقوله تعالى بعد حكمه بنجاسة المشركين فلا يقربوا المسجد الحرام، فيثبت الحكم في غيره، اذ لا قائل بالفرق» (شهید ثانی، ۱۴۲۲: ۶۳۳) و در مسالک: «قوله الارتداد موجب للخروج من المسجد... لامتناع القرية من الكافر و لأنه نجس يجب اخراجه من المسجد» (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۱۴) شهید ثانی نیز قائل به عدم جواز دخول مشرکان به مساجد است به دلیل نجاست آنان.

آیت الله خوئی: ایشان در مقام استدلال به آیه می‌فرماید: «...فلا نصاب ان الآية لا دلالة لها على نجاسة المشركين فضلاً عن دلالتها على نجاسة اهل الكتاب» (خوئی، ۱۴۲۶: ۲۶۱) وی بیان می‌کند که آیه «انما المشركون نجس» دلالت بر نجاست مشرکان نمی‌کند چه رسد به غیر مشرکان؛ اما ایشان در مقام فتوا قائل به نجاست اهل کتاب و حرمت دخول آنان به مساجد است (همان: ۳۹)

## نظریه دوّم: جواز ورود به مساجد

### کاشف الغطاء

کشف الغطاء «فیما یلزم علیهم ترک تکرّر دخول المساجد» و در جای دیگر می فرماید: «ما یجب علیهم ترک الدخول فی المساجد من دون استدامه» (نجفی، ۱۴۲۲: ۳۶۱-۳۶۲) اگر در دخول تکرار و استدامه باشد، جایز نیست.

### امام خمینی

امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله می فرماید: «بدون اشکال دخول کفار به مسجد الحرام جایز نیست - اهل ذمه باشند یا نه- و همچنین دخول به بقیه مساجد در صورتی که هتک باشد بلکه مطلقاً- بنابر احوط اگر قوی نباشد جایز نیست». (امام خمینی، بی تا: ۲۶۳)

### شهید محمدباقر صدر

شهید محمدباقر صدر در منهج الصالحین: «لا یجوز علی الاحوط دخول المشرکین و الکفار الحرم المکی فضلاً عن السکنی فیہ والاحوط استحباباً الحاق الحرم المدنی به و ان کان فیما زاد عن المسجد الحرام المنصوص فی الآیه اشکال» (شهید صدر، ۱۴۲۷: ۳۱۸)

در مورد عدم جواز دخول مشرکان به مساجد دیگر غیر از مسجد الحرام و مسجد النبی، اشکال وجود دارد.

### آیت الله جناتی

از نظر ایشان داخل شدن کفار در مساجد در صورتی که آنان مانند مسلمانان نسبت به مساجد احترام کرده و ادب را رعایت کنند از نگاه ما اشکال ندارد و برای حکم مذکور تعمیم قائل می باشیم و فرق و تفاوتی بین آنها از حیث حکم مذکور نمی بینیم. (جناتی، ۱۳۸۲: ۸۰)

### آیت الله خامنه‌ای

ورود آنان به مسجد الحرام شرعاً ممنوع است و در سایر مساجد هم اگر هتک و بی حرمتی مسجد شمرده شود جایز نیست بلکه در سایر مساجد هم مطلقاً وارد نشوند. (خامنه‌ای، مرجع: ۳۴۹-۳۵۰)

### آیت الله سید محمود شاهرودی

ایشان در پاسخ به جواز یا عدم جواز ورود کفار به مساجد می فرماید: در غیر مسجد الحرام و حرم مکی و مسجد النبی (ص) جایز است. (شاهرودی، استفتائات: ۴۴۷-۴۴۶)

### بررسی دلایل ناروایی ورود کافران به دیگر مساجد

پیداست که این قسم، به لحاظ آن که بیشتر مورد نیاز است، محور اصلی بررسی و تحقیق‌ها را تشکیل می‌دهد. ولی از آنجا که پایه و اساس حکم ناروایی، ابتدا از مسجدالحرام بوده. آنگاه به دیگر مساجد سریان داده شده است، بدون بررسی دلیل‌های ناروایی ورود به مسجدالحرام، تحقیق و بررسی دلیل‌های این موضوع دشوار می‌نمود.

برای ناروایی ورود کافران به مسجدها، دلیل‌هایی از قرآن، روایات، اجماع، سیره یا شهرت عملی و در آخر دیگر تأییدکننده‌ها برگرفته از لوازم آیات و روایات آورده‌اند که اکنون آنها را نیز مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### قرآن

علما از قرآن کریم، آیه شریفه (إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ...) را مورد استناد قرار داده‌اند. البته به دو گونه:

الف) شیخ طوسی، نجس بودن کافران را از آیه شریفه بهره می‌گیرد و آن را صغری برای یک کبرای کلی قرار می‌دهد:

«... دلیلتنا قوله تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ...» فحكم عليهم بالنجاسة و اذا ثبت نجاستهم فلا يجوز ان يدخلوا شيئاً من المساجد لأنه لاخلاف في أن المساجد يجب ان تجنب النجاسات...» (شیخ طوسی، ۱۴۲۸: ۵۱۸)

دلیل ما این سخن خداوند است: (إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ...) که حکم شده به نجس بودن کافران وقتی ناپاکی آنان ثابت شد، وارد شدن آنان به هیچ مسجدی روا نیست.

چون در اینکه مسجدها باید از ناپاکی به دور باشد خلافتی نیست.

اینکه ایشان می‌نویسد: فحكم عليهم بالنجاسة. در مباحث گذشته ثابت شد که آیه شریفه نظر به نجس بودن بدنی مشرکان ندارد تا چه رسد به دیگر کافران.

و اما کبرای سخن ایشان که می‌نویسد: «مسجدها باید از ناپاکی‌ها به دور نگه داشته شود» مقصود چیست؟ اگر مقصود این است که مسجد را نباید نجس کرد، سخنی است بجا و درست، ولی ورود کافر به مسجد، اگر نجس هم باشد، سبب نجس کردن مسجد نمی‌شود، البته اگر سرایتی در کار نباشد، و اگر مقصود آن است که حتی چیز نجس هم نباید وارد

مسجد شود، درست نیست. زیرا مشهور فقها برآنند که ورود چیز نجس به مسجد، در صورتی که نجاست، سرایت کننده نباشد که سبب نجس شدن مسجد شود، جایز است. (ب) گونه دیگر از استدلال به آیه شریفه، برداشتن ویژگی از مسجدالحرام است. به این معنا که آنچه مشرکان را از ورود به مسجدالحرام بازمی‌دارد، مسجد بودن آن است. جایگاه والا و بالای خانه خداست که مشرک نمی‌تواند در آن وارد شود. این نقطه مشترکی است میان مسجدالحرام و دیگر مسجدها. همین نقطه اشتراک سبب مشترک بودن آنها در حکم ناروایی ورود شده است.

صاحب جواهر می‌نویسد:

«... مضافاً الی ما استفاد من التفریع فی الآیة المفید للإشترک بینه و بین غیره من المساجد ایضاً خصوصاً مسجدالنبی علیه‌السلام و غیره من المساجد ضروره اعتبار التعظیم فیها أجمع» (نجفی، ۱۹۸۱: ۲۸۷)

افزون بر این، از تفریع (نرفتن به مسجد را بر ناپاکی) در آیه می‌توان نقطه اشتراکی را بین مسجدالحرام و دیگر مسجدها استفاده کرد. به ویژه مسجدالنبی چرا که بزرگداشت همه مسجدها ضروری است. بایستگی بزرگداشت مسجدها، نقطه اشتراکی است که کافران را از ورود به مسجدها بازمی‌دارد. علامه نیز بر همین نکته تأکید کرده است:

«لأنه مسجد، فلا يجوز لهم الدخول كالحرم»؛ (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۳۳۸-۳۳۹)

در مسجد بودن بین مسجدالحرام و دیگر مساجد، فرقی نیست و باید در حکم ناروایی یکسان باشند.

خلاصه سخن این بزرگان این است که جایگاه والا و محترم بودن مسجد، ملاک حکم ناروایی ورود است و این ملاک، در همه مسجدها، به گونه یکسان وجود دارد. این استدلال نیز به ثابت کردن دو نکته بستگی دارد:

(۱) برای مسجدالحرام ویژگی دیگری غیر از عنوان مسجد بودن که دخالت در حکم ناروایی ورود داشته باشد، نیست و تنها معیار این حکم، مسجد بودن آن است.

(۲) ورود کافران به مساجد به هر انگیزه‌ای که باشد، برخلاف حفظ حرمت مساجد و قداست شکنی است.

آیه دیگری که استدلال بر ناروایی ورود کافران به هر مسجدی می‌شود، این آیه شریفه است:

«مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ...» (توبه، آیه ۱۷)

با این بیان، عمران در لغت به دو معنا آمده است: ۱- ساخت و ساز ۲- زیارت و رفت و آمد بنابراین مشرکان هم از ساخت و ساز و هم از زیارت و رفت و آمد به مسجدها منع شده‌اند. پاسخ: هرچند عمران، به معنای زیارت و رفت و آمد هم آمده، ولی معنای رایج و شایع آن نیست و در قرآن کریم هرجا واژه عمران به کار رفته به معنای شایع آن آمده که ساخت و ساز باشد. به عنوان مثال در آیه نهم سوره روم چنین آمده: «...وَأَتَّارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا...» و آیه ۶۱ سوره هود که فرموده: «...هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...» که لازم به ذکر نیست که به معنای ساخت و ساز است. افزون بر این، بر فرض درستی این ادعا، آیه ویژه مشرکان است و بر گسترش آن به دیگر کافران، همان اشکال‌هایی که در آیه قبل بدان اشاره شد وجود دارد.

### روایات

شیخ طوسی، علامه، صاحب جواهر و... که در مقام استدلال بر مدعا بوده‌اند، به حدیثی در این موضوع استدلال نکرده‌اند. تنها صاحب حدائق، دو روایت نقل می‌کند که مضمون هر دو یکی است: یکی از دعائم الاسلام و دیگری از راوندی. علامه مجلسی نیز هر دو روایت را در بحارالانوار آورده است.

شایان ذکر است که صاحب حدائق، غیر از همین دو روایت، به هیچ دلیل دیگری حتی آیه شریفه که همگان استدلال کرده‌اند، استناد نمی‌کند:

نوادِرِ رَاوَنْدِي: «بِاسْنَادِهِ عَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: (لِيَمْنَعَنَّ أَحَادِكُمْ مَسَاجِدَكُمْ يَهُودِكُمْ، وَنَصَارَاكُم، وَصِبْيَانِكُمْ، أُولِيْمَسْخَنَ اللَّهُ تَعَالَى قَرْدَهُ وَخَنَازِيرَ رُكْعًا وَسَجْدًا) (همان و شیخ یوسف بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۵۴-۲۵۵)

موسی بن جعفر (ع) از پدران بزرگوارش نقل می‌کند: رسول خدا فرمود: یهودیان، مسیحیان و کودکان را از ورود به مساجد باز دارید و گر نه خداوند به صورت بوزینگان و خوکان شما را مسخ می‌کند.

در دعائم الاسلام نیز، به همین مضمون آمده است با کلمه «مجانینکم بعد از صبیانکم». (همان) این دو روایت هم از نظر سند و هم از نظر دلالت ضعیف هستند. در ضعف سند این دو روایت، همین بس که در هیچ کتاب فقهی مورد استناد واقع نشده‌اند.

و اما از نظر دلالت: در این دو روایت، بچه مسلمان و نیز دیوانه مسلمان در روایت دعائم، در کنار یهود و نصارا قرار گرفته است و از آنجا که ورود بچه مسلمان به مسجد، بی‌گمان حرام نیست. نهایت آنکه کراهت خواهد داشت، این خود قرینه است بر اینکه جلوگیری از ورود یهود و نصارا به مسجد نیز، واجب نخواهد بود. (علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴۹)

صاحب حدائق، بر این باور است که هرچند ورود دیوانه و بچه مسلمان به مسجد مکروه است ولی این مانع آن نیست که ورود برای یهود و نصاری به مسجد، حرام باشد. زیرا نهایت یک لفظ «نهی» در دو معنا به کار رفته است. معنای حقیقی (حرام بودن) و معنای مجازی (مکروه بودن) و به کار رفتن یک کلمه در دو معنا، نه تنها بدون اشکال است که مواردی در اخبار و احادیث نیز وجود دارد: «و یكون النهی هنا مستعملاً فی التحريم والکراهه: استعمال اللفظ فی حقیقه و مجازه کثیر فی الاخبار...» (بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۵۵)

نهی اینجا، در حرام و مکروه بودن، هر دو بکار رفته است و به کار رفتن واژه‌ای هم در معنای حقیقی و هم مجازی، در اخبار ما فراوان است. اینکه یک واژه در بیشتر از یک مورد به کار می‌رود یا نه؟ از مباحث مهم اصولی است. محققان از اصولیان بر این نظرند که به کار بردن یک لفظ در بیش از یک معنا جایز نیست. اضافه بر این شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌نصارا و یهود را از ورود به مسجدالنبی باز نداشته است و شواهدی از عصر پیامبر (ص) و امامان معصوم موجود است که آنان در مسجد با یهود و نصاری و حتی از دین برگشتگان به گفتگوی علمی پرداخته‌اند. بنابراین اشکال مهم این دو روایت، ضعف سند و دلالت آنهاست که همین نیز سبب عمل نکردن فقیهان به آن دو شده است.

حدیث دیگری که گاه به آن استناد می‌شود این فرموده رسول گرامی اسلام است: «جَنبُوا مَسَاجِدَکُمُ النَّجَاسَةَ» علامه در تذکره آن را یکی از دلیل‌ها قرار داده است. (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۴۳۳)

به این روایت هم نمی‌شود استناد کرد زیرا:

اولاً: سند این روایت، ضعیف است. در وسائل‌الشیعه چنین آمده است:

«روی جماعه من اصحابنا فی کتب الاستدلال عن النبی (ص) انه قال: «جَنبُوا مَسَاجِدَکُمُ النَّجَاسَةَ» (شیخ حر

عاملی، ۱۴۰۹: ۲۲۹) فرمود: مساجد خود را از ناپاکی به دور دارید.

شیخ یوسف بحرانی نیز این حدیث را ضعیف و غیر در خور استناد دانسته است. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۵۳)

دوم اینکه: از نظر محتوا روایت اطلاق دارد. مسجد باید از آلودگی دور نگه داشته شود، چه آلودگی سرایت کننده باشد و چه نباشد. به این اطلاق، کسی عمل نکرده است؛ چرا که دست کم مشهور فقها برآنند که بردن چیز نجس به مسجد، که سبب آلوده شدن و بی احترامی به مسجد نشود، اشکالی ندارد و کافر، به فرض آنکه نجس باشد، از آنگونه آلودگی‌هایی است که سرایت کننده نیست و سبب آلوده شدن مسجد نمی‌شود.

سوم اینکه: استدلال به این روایت، آنگاه تمام خواهد بود که نجس بودن همه کافران امر قطعی و مسلم باشد و حال آنکه چنین نیست. دست کم نجس بودن اهل کتاب از کافران مورد مناقشه است و تعدادی از فقها قائل به طهارت آنان هستند.

## اجماع

سومین دلیلی که فقیهان بر ناروایی ورود کافران به مسجدها اقامه کرده‌اند، اجماع است. محقق حلی می‌نویسد:

«فلا يجوز أن يدخل المسجد الحرام اجماعاً ولا غيره من المساجد عندنا»؛ (محقق حلی، ۱۴۱۵: ۳۳)

علماء همه بر این نظرند که روانیست کافر وارد مسجد الحرام شود و همچنین دیگر مساجد، به نظر فقهای شیعه. محقق حلی، تعبیر به «عندنا» دارد و صاحب جواهر در شرح آن می‌نویسد: این تعبیر در تحریر و کنزالعرفان نیز آمده و مقصود از آن، جماعت امامیه است. چنانکه در مسالک تصریح به اجماع شده و در منتهی به مذهب اهل بیت نسبت داده شده است. (نجفی، ۱۹۸۱: ۲۸۷)

مقصود آن است که این اجماع، با تعبیرهای گوناگونی در سخنان فقها آمده و تنها در مسالک، تصریح به اجماع شده است.

لا يجوز دخول الذمی المسجد باجماع الامامیه؛ (شهید ثانی، ۱۴۲۲: ۸۰)

همه فقهای امامیه بر این نظرند که کافر ذمی روا نیست وارد مسجد شود.



### شهرت عدم ورود کافران به مساجد

تعدادی از فقها بر این باورند که این فتوا در صدر اسلام مشهور بوده است و علامه در تذکره، این شهرت را از دلیل‌ها قرار داده و بر آن شاهد تاریخی آورده است: «و لأنّ منعمهم کان مشهوراً. دخل ابوموسی علی عمر و معه کتاب حساب عمله، فقال عمر: ادع ألدی کتبه لبقراه. قال إنه لا يدخل المسجد. قال ولم لا يدخل؟ قال: لأنه نصرانی. فسکت و هو یدلّ علی شهرته بینهم» (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۳۳۹)

زیرا ناروایی ورود کافران به مسجد [در صدر اسلام] مشهور بوده است. ابوموسی با دفتر حسابرسی کارهایش بر عمر وارد شد. عمر گفت: بگو نویسنده بیاید آن را بخواند. ابوموسی گفت: او وارد مسجد نمی‌شود. عمر گفت: چرا وارد نمی‌شود؟ ابوموسی گفت: به خاطر اینکه او مسیحی است. عمر ساکت شد. و این نشان دهنده شهرت ممنوع بودن ورود کافران به مسجد در میان مسلمانان است.

صاحب‌جوهر نیز با استناد به این قضیه تاریخی، آن را شاهدی بر صدق مدعای خویش می‌داند. (نجفی، ۱۹۸۱: ۲۸۷)

در پاسخ به این ادعا باید گفت: اولاً این حدیث تنها از طریق اهل سنت نقل شده است و این نمی‌تواند بیانگر شهرت حکمی در یک زمان باشد. ثانیاً این شهرت برخاسته از یک رخداد تاریخی با شهرت دیگری که نقل‌های گوناگون از طریق شیعه و سنی پشتوانه آن است ناسازگار است. زیرا در تاریخ به مواردی برمی‌خوریم که هم در زمان عمر و هم پیش از او و هم پس از او، افراد مسیحی و یهودی به صورت گروهی و فردی به مسجدالنبی می‌آمده‌اند و پرسش‌های خود را برای خلیفه مطرح می‌کرده و پاسخ می‌شنیده‌اند. و در مقایسه و قضاوت این موارد نسبت به آن یک مورد پیش خواهند بود.

### دیگر تأییدکننده‌ها برگرفته از لوازم آیات و روایات

الف) ورود کافران به مسجد، هر چند برای شنیدن کلام خداوند و یا دیدن آثار تمدن و بناهای تاریخی اسلامی باشد، کوچک شمردن مسجد است و کوچک شمردن مسجدالحرام.

ب) بازداشتن آنان از ورود به مسجدها، گونه‌ای خوار شمردن آنان است و این چیزی است که مسلمانان وظیفه دارند آن را انجام دهند.

ج) اینکه کافر اهل مسجد نیست و مسجد بستگی به کافر ندارد، تا بخواهد در آن وارد شود.

(علامه حلی، ۱۴۱۴: ۳۳۸-۳۳۹)

اگر ما دلیل‌های محکمی بر ناروایی می‌داشتیم، اینها می‌توانست تقویت‌کننده دیدگاه ما باشد ولی با سست بنیاد بودن دلیل‌ها، از این گونه تأییدکننده‌ها کاری ساخته نیست. افزون بر این، این سخن که ورود کافران به مسجد، حتی برای شنیدن پیام اسلام و توحید و دیدن آثار تمدن اسلامی، کوچک شمردن مسجد است، ادعایی بیش نیست؛ زیرا هتک حرمت، یک امر عرفی است. موارد آن را عرف تعیین می‌کند و بی‌گمان کافری که جویای حق و حقیقت است و برای شنیدن کلام خداوند یا هدف عقلایی دیگر، با ادب و فروتنانه، پا در مسجد می‌گذارد، عرف، آن را خوارشمردن مسجد نمی‌داند.

و نیز آیا جلوگیری کردن از ورود کافری به مسجد که می‌خواهد با اسلام و تمدن و تاریخ آن آشنا شود، این همان تحقیر خداپسندانه است؟ و یا نادیده گرفتن عمومات دعوت و ارشاد مردم می‌باشد. اصل اینکه مقصود از تحقیر چیست؟ و به چه شکلی باید باشد جای گفتگو است.

افزون بر این اگر از آیه «عن ید و هم صاعرون» (توبه: ۲۹) استفاده تحقیر آنان شود. باید گفت که این آیه مربوط به کافران اهل ذمه است، آن هم به هنگام پرداخت ذمه، نه کافری که در دارالحرب زندگی می‌کند.

اما این که کافر اهل مسجد نیست، بسته به این است که برداشت ما از مسجد چه باشد؟ اگر ما مسجد را تنها مرکز راز و نیاز و نیایش بدانیم، طبیعی است کافر بدان جا راه ندارد، مگر برای دیدن آثار فرهنگی و هنری اسلامی. ولی اگر مسجد را افزون بر مرکز نماز و عبادت، پایگاه تبلیغ و ارشاد و هدایت مردم و جلوه‌گر و درخشندگی فرهنگ و تمدن اسلامی نیز بدانیم، کافری که جویای حقیقت و آشنایی با اسلام و تمدن اصیل آن است، بی‌ارتباط با مسجد نیست و در صورتی که هدف شنیدن پیام حق و آشنایی با اسلام باشد. به مصداق این آیه شریفه:

«... قَبَشْرٌ عِبَادِ (۱۷) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ...» (زمر: ۱۸) مورد تشویق خداوند نیز هست، تا سخن حق را در هر جا و مکانی از جمله مسجد بشنود و انتخاب کند.

## ادله روا بودن ورود کافران به مسجد

### مقتضای اصل

مقتضای اصل اولیه جواز ورود به مسجدها برای همگان است. همانند دیگر مکانها به ویژه آن که اگر هدف ورود عقلایی و شرع پسند باشد، مانند شناخت حق و آشنایی با معارف اسلامی و یا تحقیق و بررسی در آثار و بناهای اسلامی.

### سیره

پس از استقرار پیامبر در مدینه و تشکیل حکومت، این واقعیت تاریخی قابل انکار نیست که آن حضرت، دیدارهای فراوانی با غیرمسلمانان چه برای بستن قرارداد و چه برای آشنا کردن آنان با اسلام داشته است و این بخشی از کار روزانه پیامبر (ص) بود و مرکز این دیدارها مسجدالنبی بود. هرچند بر قدرت اسلام افزوده می‌شد، توجه بیگانگان به سوی مدینه بیشتر می‌شد و آنان را و می‌داشت تا برای آشنایی با دین جدید و پیامبر آن، راهی مدینه شوند، به گونه‌ای که سال نهم هجرت را سال وفود (هیئت‌های نمایندگی) می‌نامند لذا در اصل وجود چنین سیره‌ای جای هیچ انکار و تردیدی نیست.

شیخ طوسی و دیگران، همانگونه که نقل شد، اصل وجود سیره را پذیرفته‌اند، منتهی بر این نظرند که این روش تا پیش از نزول آیه شریفه بوده است و پس از آن، کافران از ورود به مسجد بازداشته شده‌اند.

شیخ طوسی می‌نویسد:

«... و هذا الفعل من النبي (ص) كان في صدر الاسلام قبل نزول الآية التي تلونها (إنما المشركون نجس...)»

(شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۵۹۵)

این کار پیامبر (ص) در صدر اسلام بوده است پیش از نزول آیه (إنما المشركون نجس...)».

علامه می‌نویسد: ... لو سلم، لكان في صدر الاسلام؛ (حلی، ۱۴۱۴: ۳۳۹)

اگر باشد مربوط به صدر اسلام است.

و اما ادعای این که حضور کافران در مسجدالنبی، تا پیش از نزول آیه شریفه بوده، یعنی تا آخر سال نهم هجری و از آن پس، چنین چیزی اتفاق نیفتاده است، درستی یا نادرستی آن را باید از تاریخ به دست آورد؛ و تاریخ باید جواب دهد وگرنه صرف ادعا پذیرفته نیست. باید دید آیا به راستی پیامبر و مسلمانان پس از نزول این آیه کریمه، در مسجد را به روی

هیئت‌های نمایندگی غیرمسلمانان به این دلیل که آنان کافرند و نجس و نباید به مسجد وارد شوند، بسته‌اند. یا آنکه آن سیره هم چنان ادامه داشته است. آیه شریفه: «*إنما المشركون نجس...*» در ذیحجه سال نهم هجرت توسط علی ابن ابیطالب علیه‌السلام در مراسم حج به مشرکان ابلاغ شده است ولی آیا بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم در همان ماه نازل شده یا ماه پیش و... جای بحث دارد و شاید نتیجه آن، ما را در شمار نمونه‌های تاریخی که ارائه می‌دهیم کمک کند، ولی باتوجه به بسیاری شاهد و نمونه در سال دهم هجرت به بعد، نیازی به یک چنین بحث و بررسی نیست.

نگاهی به تاریخ سال دهم و یازدهم هجرت نشان می‌دهد که رفت و آمد نمایندگان (وفود) پس از آیه شریفه، همچنان ادامه داشته است، حتی پس از رحلت پیامبر اکرم نیز رفت و آمد غیرمسلمانان به مدینه ادامه می‌یابد. در تاریخ از گروه‌های مختلف یاد می‌شود که به انگیزه‌های مختلف به مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد می‌شدند. و از خلیفه وقت پرسش‌هایی می‌کردند که به گواهی تاریخ، در بیشتر این موارد، خلیفه از علی علیه‌السلام می‌خواست که به پرسش‌ها پاسخ دهد و حضرت نیز با پاسخ‌های استوار و دقیق رفع شبهه کرده و گاه زمینه گرایش آگاهانه آنان را به اسلام فراهم می‌آورده است. (طبرسی، ۱۴۱۶: ۴۸۴)

در کتابهای روایی، در بخش احتجاج‌های ائمه علیهم‌السلام این شواهد به چشم می‌خورد. از جمله در بحارالانوار، در بخش احتجاج‌های علی علیه‌السلام، علامه مجلسی این احتجاج‌ها را در چند باب قرار داده است: باب احتجاج با یهودیان، باب احتجاج با مسیحیان ..

با توجه به مطالب بیان شده می‌توان نتیجه گرفت که مجموع دلیل‌هایی که از طرف فقهاء بر ناروایی ورود کافران به مساجد اقامه شده عبارتند از قرآن، روایات، اجماع، و دیگر تأییدکننده‌های برگرفته از لوازم آیات و روایات، به دلیل اینکه حکم به عدم ورود کفار به مساجد ناشی از حرمت ورود آنان به مسجدالحرام بود. لذا در مرحله نخست به حکم ورود کفار به مسجدالحرام مورد بررسی قرار گرفت. از میان دلایل، مهمترین دلیل آیه شریفه و اجماع بود که دلالت این دو دلیل در محدوده حرم و مسجدالحرام است نه بیش از آن. حال چه نجاست آنان، نجاست ظاهری و چه نجاست درونی و باطنی باشد. بنابر این فقدان دلیل نسبت به سایر مساجد، دلیل بر جایز بودن خواهد بود. زیرا مقتضای اصل اولی جواز می باشد.

### حکم ورود مشرکان و بت پرستان به مساجد

با دقت در مباحث قبل، اقوال و ادله فقها در مورد حکم ورود مشرکان به مساجد نیز مشخص می‌شود؛ زیرا تمام کسانی که معتقد به عدم جواز ورود اهل کتاب به مساجد هستند به طریق اولی ورود مشرکان به مساجد را ممنوع می‌دانند و ادله نیز همان ادله است، بلکه ادله منع از ورود نجاسات در مورد مشرکان قوی‌تر است، زیرا ظاهراً هیچ‌یک از فقهای شیعه به طهارت مشرکان معتقد نیست.

فقهایی هم که معتقد به جواز ورود اهل کتاب به مساجد بودند، همانطور که گفتیم در مورد مشرکان قائل به حرمت ورود هستند؛ البته قول شاذی (جناتی، ۱۳۸۲: ص ۸۰) وجود داشت که از اطلاقش می‌شود استفاده کرد که ورود مشرک نیز جایز است.

### نتیجه تحقیق

با توجه به اینکه معنای «خبائث باطنی و پلیدی روحی» نزدیکترین معنا به معنای «نجس» می‌باشد، می‌توان نتیجه گرفت که مشرکان، نجاست ذاتی به معنای فقهی ندارند؛ و یا حداقل اگر کفار غیرکتابی دارای نجاست ذاتی باشند، اهل کتاب، با توجه به تغایر احکام آنها با دیگر مشرکان نجاستشان ذاتی نخواهد بود.

و با توجه به این مطلب، فتوای فقهایی که حکم عدم ورود کفار به مسجدالحرام را به خاطر نجاست ذاتی می‌دانستند، مورد خدشه قرار می‌گیرد. مهمترین دلیلهایی که برای عدم ورود کفار به مسجدالحرام اقامه شد عبارت بودند از: کتاب، حدیث، اجماع، و دیگر ادله تأییدهایی بودند که در حد توان به همه آنها پرداخته و جواب داده شد.

لکن با توجه به موقعیت و نیز احکام خاص مسجدالحرام نسبت به سایر اماکن، و همچنین به خاطر مفسد اعتقادی و اخلاقی و سیاسی کفار که در صدد قداست زدایی از اماکن مقدس مسلمانان اند، نمی‌توان به سادگی از کنار اتفاق نظرها گذشت. بنابراین بر ممنوعیت ورود کافران به مسجدالحرام می‌توان ادعای اجماع مسلمانان و یا دست‌کم شیعیان را دلیل دانست.

اما در مورد ناروایی ورود کفار به مساجد دیگر، دلیل قانع‌کننده‌ای یافت نشد؛ الا اینکه این عمل باعث بی‌حرمتی به خانه خدا می‌شود. اما در صورتی که بی‌حرمتی محسوب نشود و دلیل ورود کافر به مسجد آشنایی با اسلام و مسائل اعتقادی اسلام باشد، و امید هدایت وی

رود، در این صورت اشکالی ندارد. البته این بدان معنا نیست که در مسجد، بدون قاعده و برنامه به روی هر غیرمسلمان گشوده باشد. مسجد مکان عبادت، ارشاد و هدایت، تبلیغ و ترویج دین است. انجام هر کاری که با این شأن و مقام ناسازگاری داشته باشد، در مسجد جایز نیست حتی برای مسلمان. چه رسد به غیرمسلمان.

### فهرست منابع

\* قرآن کریم

\* کتاب مقدس

۱. ابن فارس (۱۴۰۴)، معجم مقانیس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
۲. ابن منظور، (۱۴۱۴)، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر
۳. اخوان صراف، زهرا (۱۳۸۷)، مکتب اجتهادی آیت الله بروجردی، قم: بوستان کتاب
۴. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفترانتشارات اسلامی
۵. جناتی، ابراهیم (۱۳۸۲)، رساله توضیح المسائل، موسسه فرهنگی اجتهاد
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰)، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، بیروت: دارالعلم للملایین
۷. حرّعاملی، محمدبن حسن بن علی (۱۴۰۹)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام
۸. حسینی عاملی، جواد بن محمد (۱۴۱۹)، مفتاح الکرامه، قم: انتشارات جامعه مدرسین
۹. حکمت، علی اصغر (۱۳۴۵)، تاریخ ادیان، تهران: کتابخانه ابن سینا
۱۰. حلّی، علامه حسن بن یوسف (۱۴۱۴)، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام
۱۱. حلّی، محقق نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۱۵ هـ ق)، شرایع الاسلام، قم: المعارف الاسلامیة
۱۲. خامنه‌ای، سیدعلی، رساله عملیه در رساله مراجع.
۱۳. خامنه‌ای، سیدعلی، اجوبه الاستفتائات.
۱۴. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۶)، کاوشی در حکم صابنان، مجله فقه اهل البيت، شماره ۸ و ۹
۱۵. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹)، کفایةالأصول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام
۱۶. خمینی، سیدروح الله موسوی (بی تا)، تحریر الوسیلة، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم
۱۷. خمینی، سیدروح الله موسوی (۱۴۲۱)، کتاب الطهارة، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۱۸. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵)، جامع المدارک، تهران: مکتبه الصدوق
۱۹. خوبی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۶)، التفتیح، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام خونی

۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت و دمشق: الدار العلم و الدار الشامیة
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، المفردات، ترجمه حسین خدایپرست، قم: نوید اسلام
۲۲. راوندی (۱۴۱۰)، فقه القرآن، چاپ شده در ینابیع الفقهیه، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه
۲۳. زبیدی، سیدمحمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع
۲۴. شاهرودی، سید محمود، استفتائات آیت ... شاهرودی، بنا فقه و معارف اهل البیت
۲۵. شیخ انصاری (۱۴۲۲)، کتاب الطهاره، المكتبة الفقهیه
۲۶. صدر، سیدمحمد باقر (۱۴۰۸)، بحوث فی شرح العروه الوثقی، بیروت: دارالتعارف للطبوعات
۲۷. صدر، سیدمحمد باقر (۱۴۲۷)، منهج الصالحین، بیروت: مؤسسه کتب الاسلامیه
۲۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۵)، المقنع، قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام
۲۹. طباطبائی، سیدمحمد حسین (۱۴۱۱)، المیزان، چاپ بیروت
۳۰. طبرسی، احمد بن علی بن ابیطالب (۱۴۱۶)، الاحتجاج، انتشارات اسوه
۳۱. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی
۳۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۲۸) المبسوط فی فقه الإمامیه، قم: مؤسسه نشر اسلامی
۳۳. عاملی، زین الدین (۱۴۱۰)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: مکتبه الداوری
۳۴. عاملی، زین الدین (۱۴۲۲)، روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی
۳۵. عاملی، زین الدین (۱۴۱۳)، مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه
۳۶. عاملی، محمد بن مکی (بی تا)، الدروس الشرعیة، قم: مؤسسه النشر الاسلامی
۳۷. عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۰)، اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیه، بیروت: دار التراث
۳۸. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۶)، قاموس قرآن، قم: دارالکتب الاسلامیه
۳۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان، چاپ سوم
۴۰. مشکینی، علی (۱۳۷۹)، مصطلحات الفقه، قم: ناشر الهادی
۴۱. نجفی، کاشف الغطاء (۱۴۲۲)، شیخ جعفر، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، قم: دفتر تبلیغات اسلامی
۴۲. نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱)، جواهر الکلام، بیروت: احیاء التراث العربی
۴۳. الهندی، علاء الدین (۱۴۱۹)، کنز العمال، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ه.ق.